

Criminal law doctrines of Islamic countries

<https://diplic.qom.ac>



Comparative investigation of *Mutalahemeh* and *Nafezeh* in Iranian Criminal Law and Islamic Juriprudence

Hamid Masjedsaraei,¹ Hamid Reza Salmanezhad²

Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan, Iran
Master's student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Humanities, Semnan University, Iran, Semnan

Abstract

Mutalahemeh and *Nafezeh* are wounds that are enacted in Islamic criminal jurisprudence. According to the famous opinion of jurists, *Mutalahemeh* is a category of *Shejaj* and penetrates deeply into the flesh but does not reach the periosteum. However, *Nafezeh* is considered a wound caused by the penetration of a spear or dagger into around the body (arms and legs) and is not classified as *Shejaj*. But, in contrast, there are jurists with differing views who believe that *Nafezeh* is a wound that penetrates more deeply than *Baze'h*, and thus, it is called *Mutalahemeh*. *Mutalahemeh* and *Nafezeh* are addressed in articles 709 and 713 of the Islamic Penal Code by the legislator, where their definitions and rulings are discussed. The aim of this research is to analyze and examine these two types of wound, so that to conclude whether it is possible to consider *Mutalahemeh* and *Nafezeh* as the same type of wound. The findings indicate that *Mutalahemeh* and *Nafezeh* contradict each other in many rulings, leading to the conclusion that, given the existing differences, it seems unlikely to regard these wounds as identical. This study, with a descriptive-analytical method, seeks to provide solid evidence against the similarity of the aforementioned wounds.

Keywords: *Mutalahemeh*, *Nafezeh*, *Shejaj*, wound, Articles 709 and 713 of the Islamic Penal Code.

Received: 28/11/2024

Accepted: 01/02/2025

How To Cite: Masjedsaraei, H., Salmanezhad, H.R., (2025). Comparative investigation of *Mutalahemeh* and *Nafezeh* in Iranian Criminal Law and Islamic Juriprudence, *Criminal law doctrines of Islamic countries*, 2 (1), 67-90.
doi.org/ 10.22091/dcllic.2025.12239.1047

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



بررسی تطبیقی متلاحمه و نافذه در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه

حمید مسجدسرای،^۱ حمیدرضا سلمان نژاد

استاد گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، ایران، سمنان، رایانامه:

h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، ایران، سمنان، (نویسنده مسئول). رایانامه:

salmannezhad16@gmail.com

چکیده

متلاحمه و نافذه جراحی‌هایی هستند که در فقه جزای اسلام وضع شده‌اند. بر اساس نظر مشهور فقها، متلاحمه از قسم شجاج بوده و مقدار زیادی در گوشت فرو می‌رود، اما به سمحاق نمی‌رسد. لکن نافذه را جراحی دانسته‌اند که در اثر ورود نیزه یا خنجر در اطراف بدن (دست و پا) به وجود می‌آید و از قسم شجاج محسوب نمی‌شود. اما در مقابل، فقهای هستند که نظر متفاوتی دارند و معتقدند نافذه آن است که نسبت به باضعه نفوذ عمیق‌تری دارد و متلاحمه نامیده می‌شود. متلاحمه و نافذه به ترتیب در مواد ۷۰۹ و ۷۱۳ ق.م.ا مورد توجه مقنن قرار گرفته‌اند که در مواد مذکور به تعریف و احکام آن‌ها پرداخته شده است. هدف این پژوهش آن است که این دو جراحی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد تا به این نتیجه برسد که آیا امکان دارد متلاحمه و نافذه را جراحی یکسانی دانست یا خیر؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که متلاحمه و نافذه در بسیاری از احکام با یکدیگر تناقض دارند و نتیجه آن است که با توجه به اختلافات موجود امکان یکی دانستن این جراحات بعید به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی-تحلیلی درصدد آن است که با دلایل متقن به تقویت نفی همانندی جراحات مذکور بپردازد.

کلیدواژه‌ها: متلاحمه، نافذه، شجاج، جراحی، مواد ۷۰۹ و ۷۱۳ ق.م.ا.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸

استاد: حمید مسجدسرای، حمیدرضا سلمان نژاد، (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی متلاحمه و نافذه در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه، آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای

اسلامی، (۱)۲، ۶۷-۹۰.

doi.org/10.22091/dcllic.2025.12239.1047

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

متلاحمه و نافذه از مواردی هستند که در فقه جزای اسلام، پیرامون جراحات وارد شده بر تمامیت جسمانی انسان تعیین شده‌اند. هر یک از جراحات فوق‌الذکر از یکسری مصادیق در نزد فقهای عظام مورد اختلاف قرار گرفته‌اند که از این موارد می‌توان به تعاریف و مقدار دیه آن‌ها نام برد. برای آنکه مسئله به درستی ادا گردد و مورد بحث و بررسی واقع شود شایسته است که مقدمه‌ای از متلاحمه و نافذه به صورت مجزا از یکدیگر بیان شوند تا پیش‌زمینه مناسبی برای موضوع پیش‌رو رقم بزند، در ادامه توضیح مختصر و حداقلی از متلاحمه و نافذه مطرح می‌گردد.

متلاحمه، در نزد مشهور فقها عنوان جراحی است که در سروصورت به وجود می‌آید، اما به حد سمحاق یعنی پوست نازک روی استخوان نمی‌رسد و با توجه به آنکه در سروصورت ایجاد می‌گردد آن را از شمار شجاج محسوب کرده‌اند و آن را همان باضعه نیز دانسته‌اند؛ اما فقهای دیگری وجود دارند که نظر مخالفی با چنین دیدگاهی دارند و بر این باورند که متلاحمه و باضعه دو جراحت سوای از یکدیگر هستند و بدین گونه نخواهد بود که بتوان متلاحمه را همان باضعه دانست و در تعریف متلاحمه گفته‌اند که متلاحمه آن است که از باضعه نفوذ عمیق‌تری دارد، اما آنچه مربوط به موضوع حاضر می‌شود، دیدگاه فقهای است که نافذه و متلاحمه را به یکدیگر شباهت داده‌اند و در تعریف نافذه آن را متلاحمه نامیدند. در مقابل، نافذه از دید فقهای مشهور، جراحی است که با نفوذ آلاتی چون خنجر در دست و پا محقق می‌گردد و از اقسیم شجاج شمرده نمی‌شود، اما در تعریف نافذه نیز همانند متلاحمه، اختلاف عدیده‌ای میان فقها دیده می‌شود که برخی گفته‌اند: نافذه در اثر ورود آلت جارحه از یک طرف و خروج آن از طرف دیگر عضو، تحقق می‌یابد و یکی دیگر از تعاریف همان است که در فوق در قسمت مربوط به متلاحمه بیان شد که برخی بر این باورند که نافذه با نفوذ در گوشت تحقق می‌یابد و آن را متلاحمه نیز می‌نامند.

لازم به ذکر است که قانون‌گذار کیفری ایران در مواد ۷۰۹ و ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به ترتیب به متلاحمه و نافذه پرداخته است و آنچه قانون‌گذار ایران در خصوص جراحات فوق‌الذکر برگزیده است، همان نظر مشهور فقهاست که متلاحمه و نافذه را جراحت یکسانی ندانسته و در تعاریف آن‌ها نیز بر اساس نظر همین فقها اقدام کرده است. حال با این تفاسیر و توضیحات ارائه شده در فوق، پژوهش حاضر به وجوهی می‌پردازد تا بدان

نتیجه برسد که آیا این احتمال وجود دارد که متلاحمه و نافذه مشابه یکدیگر دانست یا خیر؟ یعنی اینکه مشهور فقها و قانون‌گذار در تعریف متلاحمه و نافذه درست عمل کرده‌اند یا آنکه نظرات غیر مشهور مناسب‌تر و صحیح‌تر بوده است؟

هر چند تحقیقاتی در خصوص متلاحمه و نافذه صورت گرفته است، ولی در هیچ آثاری نظر فقهایی که متلاحمه و نافذه را یکسان شمرده‌اند، منعکس نشده است و فی الواقع به این موضوع نپرداخته‌اند و از نوآوری‌های پژوهش حاضر نسبت به اقرانش همین است که به موضوع همانندی متلاحمه و نافذه می‌پردازد تا مشخص شود یکسان دانستن متلاحمه و نافذه نظری شایسته است یا عدم آن.

۱. شناسایی مفاهیم کلیدی

به‌منظور آنکه مشخص گردد که متلاحمه و نافذه به چه معنا هستند و اینکه اصلاً چه جراحاتی را متلاحمه و نافذه می‌نامند؛ بدین سبب لازم است که در ابتدا این دو واژه و دیگر واژگان مرتبط با آن‌ها از نظر لغوی و اصطلاحی مورد تبیین قرار گیرند تا با فراغ بال بهتری بتوان موضوع را پیش برد.

۱-۱. معنای متلاحمه

متلاحمه از مشتقات لحم است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۴۶) و لحم به معنای گوشت است (عمید، ۱۳۸۹: ۸۸۸) و جمع آن نیز لحام و لحوم است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۹۶۴۰؛ عمید، ۱۳۸۹: ۸۸۸) و متلاحمه به‌عنوان شجاج جراحی است که به گوشت برسد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۴۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۳۹) و برخی می‌گویند متلاحمه از شجاج است که از گوشت گرفته می‌شود و استخوان آن شکسته نمی‌شود و بعد از شکاف آن را مرهم می‌دهند (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۶۱). اما با توجه به آنکه فقها در تعریف متلاحمه با یکدیگر اختلاف دارند، به‌منظور شناخت بهتر، تعریف متلاحمه بر اساس دیدگاه فقها به سه دسته تقسیم می‌شود:

اول، یکی بودن باضعه با متلاحمه: این گروه از فقها معتقدند که متلاحمه جراحی است که مقدار زیادی در گوشت فرو رود و باضعه همان جراحی متلاحمه است^۱ (شهید اول، ۱۴۳۰: ۳۵۳؛ آبی، ۱۴۰۸: ۶۶۹؛ شوشتری،

۱. والباضعة، وهي الآخذة كثيراً في اللحم، وفيها ثلاثة، وهي المتلاحمة.

۱۳۶۴: ۴۴۶؛ صاحب ریاض، ۱۴۱۸: ۵۱۳). در واقع این گروه از فقها، باضعه را به عنوان جراحات مستقل نمی‌شناسند، بلکه برای یک جراحات دو عنوان بیان کرده‌اند و در واقع تفاوتی بین باضعه و متلاحمه قائل نیستند. دوم، متلاحمه به عنوان جراحی خاص: برخی از فقها متلاحمه را یک جراحی خاص می‌دانند که موجب شکافتگی گوشت می‌گردد و در آن نفوذ می‌کند^۱ (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۲۹؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۶۲؛ صاحب جواهر، بی تا: ۳۲۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۴). طبق نظر این گروه از فقیهان، متلاحمه از باضعه مجزاست و باضعه را جراحی مستقلی از متلاحمه می‌دانند و این دیدگاه برخلاف نظر مشهور فقها است. سوم، نافذهای که متلاحمه نامیده می‌شود: برخی معتقدند نافذه آن است که در گوشت نفوذ می‌کند و از باضعه وسیع‌تر است و آن را متلاحمه می‌نامند^۲ (کیدری، ۱۳۷۴: ۵۰۹؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۱۹؛ قمی، ۱۳۷۹: ۳۰۴؛ ابوالصلاح حلبی، بی تا: ۴۰۰).

در خصوص مفهوم متلاحمه در روایات می‌توان به روایات زیر اشاره کرد:

الف. «الْمُتْلَاحِمَةُ وَ هِيَ الَّتِي أَخَذَتْ فِي اللَّحْمِ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْعَظْمَ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۲۹؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۸۹).

ب. «الْمُتْلَاحِمَةُ وَ هِيَ الَّتِي أَخَذَتْ فِي اللَّحْمِ وَ لَمْ تَبْلُغِ السُّمْحَاقَ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ۱۶۶).

مشاهده می‌شود که متلاحمه در کتب روایی در یک معنا مشترک به کار رفته است و تنها تفاوت دو روایت فوق در این است که در روایت (الف) از «لَمْ تَبْلُغِ الْعَظْمَ» استعمال شده و بدین معناست که (به استخوان نرسد). ولی در روایت (ب) عبارت «لَمْ تَبْلُغِ السُّمْحَاقَ» به کار رفته است و سمحاق، به پوست نازک روی استخوان گفته می‌شود و در فقه جزایی جراحی است که آلت جارحه به پوست روی استخوان برسد و مفهوم این دو روایت در ترادف هم هستند و هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و از مفاد دو روایت فهمیده می‌شود، متلاحمه جراحی است که در گوشت فرو می‌رود، ولی به پوست نازک روی استخوان نمی‌رسد و در واقع این تعریف، همانند تعریفی است که مشهور فقها از متلاحمه ارائه کرده‌اند.

۱. المتلاحمة: هي التي تأخذ في اللحم كثيرا.

۲. النافذة: وتسمى المتلاحمة وهي التي تنفذ في اللحم.

۲-۱. معنای نافذه

نافذه برگرفته از ریشه (نفذ) است. نافذه مؤنث اسم نافذ و بر وزن اسم فاعل از نفذ یا ینفذ است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۷۵). به معنای روزنه‌ای که نور از آن داخل خانه شود (عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۰۸). نافذ را به معنای فرورونده و در گذرنده نیز دانسته‌اند (عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۰۸) و در عرف میان فقها به راهی که بن بست نیست، نافذ می‌گویند (مروّج، ۱۳۷۹: ۵۲۴). نافذه در نزد اهل لغت جراحی تعریف شده است که به سبب شیء یا سلاحی ایجاد می‌شود که موجب رخنه و نفوذ شود و نیز از سویی دیگر خارج گردد (مروّج، ۱۳۷۹: ۵۲۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۹۰).

این واژه در قرآن کریم نیز استعمال شده است: [يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَبَعْتُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَاَنْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ] (الرحمن، آیه ۵۵/۳۳): ای گروه جنیان و انسیان، اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید! [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی‌کنید.

با توجه به آنکه فقیهان در رابطه با تعریف نافذه، همانند متلاحمه، با یکدیگر اختلافات فراوانی دارند؛ در این قسمت نیز برای تبیین تعریف نافذه، فقها به چند گروه تقسیم می‌شوند:

اول، نافذه به‌عنوان گستردگی جراحی جائفه: برخی نافذه را جراحی می‌دانند که در اثر گسترده‌تر و وسیع‌تر شدن جراحی جائفه حاصل می‌گردد^۱ (ابن جنید، ۱۴۱۶: فاضل لنکرانی، ۱۳۷۶: علامه حلی، ۱۳۷۴: ۴۱۱). از آنجایی که مشهور فقها جائفه را جراحی می‌دانند که در اعضای جوف بدن پدیدار می‌شود، لکن بعضی از فقها معتقدند چنانچه این جراحی امتداد داشته باشد، به‌گونه‌ای که آلات جارحه از یک طرف عضو وارد گردد و موجب شکافتگی آن شود و از طرفی دیگر بیرون رود را نافذه دانسته‌اند.

دوم، ایجاد نافذه با شیء خاص در اطراف بدن: این گروه از فقها نافذه را جراحی می‌دانند که اشیاء مشخصی در اطراف بدن نفوذ کند و سبب رخنه در آن عضو گردد^۲ (مقدس اردبیلی، بی تا: ۴۵۹؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۶۳۶؛ خوبی، ۱۴۱۸: ۴۲۶).

۳. و فيه النافذة وهي الجائفة إذا نفذت الى الجانب الآخر من البدن.

۴. لو نفذت نافذة من رمح أو خنجر في شيء من أطراف البدن.

سوم، نافذه به‌عنوان جراحی که در اعضایی خاص تحقق می‌یابد: طبق نظر این گروه از فقها، نافذه فقط اعضای خاصی مثل گونه و بینی را شامل می‌شود^۱ و در واقع اگر در این اعضا، جراحی مطابق شرایط نافذه ایجاد گردد، می‌تواند جراحی نافذه باشد (روحانی، ۱۴۳۵: ۴۴۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲۴۵).

چهار، نافذه جراحی است که موجب شکاف در دو طرف عضو می‌شود: این دسته از فقها معتقدند هرگاه شیء از یک طرف اعضا وارد شود و از طرفی دیگر خارج گردد نافذه محقق می‌شود^۲ (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۳: ۳۰۸ منتظری، ۱۳۸۴: ۵۵۶).

پنجم، تحقق نافذه در صورت زیادت باضعه که آن را متلاحمه می‌نامند: برخی از فقها معتقدند با تجاوز و گسترش یافتن باضعه، جراحی نافذه ظهور می‌یابد و آن را متلاحمه می‌نامند. این مورد همان است که در قسمت مربوط به تعریف متلاحمه در سومین حالت آن بیان شده است.

ششم، تحقق نافذه در صورت نفوذ قابل توجه در اعضا: برخی از فقها معتقدند نافذه آن است که به مقدار قابل توجهی در اعضای بدن نفوذ کند و هرگاه چنین امری حادث شود، مشمول نافذه می‌گردد خواه مثل ماهیچه‌ها باشد، یا مواردی که استخوان است، از کنار استخوان به مقداری که عرفاً نفوذ نامیده شود بگذرد و در موارد شک حکم نافذه جاری نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۷۸). برخی نیز معتقدند چنانچه آلت جارحه از یک طرف وارد شود و از طرفی دیگر خارج گردد دو نافذه دارد (گنجینه استفتانات قضایی، بهجت، کد استفتا: ۳۰۲) و از این فتوا فهمیده می‌شود که قائل به این نظر هستند که منظور از نافذه آن است که به‌صورت قابل توجه و عمیق در گوشت فرو رود. سرانجام، در مورد مفهوم نافذه باید به روایات زیر توجه داشت:

«أَفْتَى فِي النَّافِذَةِ إِذَا أَنْفَذْتَ مِنْ رُوحٍ أَوْ خَنْجَرَ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجْلِ فِي أَطْرَافِهِ فِدْيَتُهَا عَشْرُ دِيَّةِ الرَّجْلِ مِائَةٌ دِينَارًا» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۲۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۹۲)؛ «وَأَفْتَى فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذْتَ مِنْ رُوحٍ أَوْ خَنْجَرَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْبَدَنِ فِي أَطْرَافِهِ فِدْيَتُهَا عَشْرُ دِيَّةِ الرَّجْلِ مِائَةٌ دِينَارًا» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۳۷۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۲: ۵۳۵).

در رابطه با جراحی نافذه دو روایت مشهور ابن فضال و ظریف بن ناصح وجود دارد که در روایت ابن فضال تنها با حالتی پرداخته می‌شود که نافذه در اثر نفوذ آلت جارحه در اطراف بدن به وجود می‌آید، اما در روایت

۵. فان كانت النافذة في الخدين (روحانی، ۱۴۳۵: ۴۴۰) - في النافذة في الأنف (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲۴۵).

۱. إذا نفذت نافذة من أحد جانبي البدن للآخر.

ظریف علاوه بر آنکه به نفوذ آلت جارحه می‌پردازد در مورد دیگر اعضای بدن نیز روایاتی را نقل می‌کند. اما از آنجایی که نگارنده معتقد است که نافذ در اطراف بدن به وجود می‌آید، صلاح دیده است که تنها به بیان همین مورد اکتفا کند و از بیان حالات دیگر اجتناب کند. همان‌گونه که در مطالب بالا بیان گردید، مشخص می‌شود که مشهور فقها آنچه در روایات آمده است را در مورد نافذ برگزیده‌اند و آن همان نفوذ نیزه یا خنجر در اطراف بدن است که سابقاً مطرح شد.

۳-۱. معنای شجاج

شجاج از مشتقات شَجّ یا شجج یا شجه است که آن را مختص به سر دانسته‌اند و به معنای آسیب رساندن یا شکستن سر است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۴: ۲۶۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴) و شجاج جمع آن است (شرتونی، ۱۴۰۳: ۵۷۲؛ مسجدسرایبی، ۱۳۹۳: ۳۶۱). برخی معتقدند که بعضی از محققان آن را مربوط به سر و دیگر اعضای بدن می‌دانند (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱۲؛ شرتونی، ۱۴۰۳: ۵۷۲). همچنین شج را به طی کردن بیابان و قطع کردن مسافت و شکافتن کشتی در دریا معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴) و به آمیختن شراب با آب را نیز می‌گویند (شرتونی، ۱۴۰۳: ۵۷۲).

اما شجاج در معنای اصطلاحی، به جراحی گفته می‌شود که بر سر وارد می‌شود و برخی معتقدند که علاوه بر سر، شامل جراحات وارده بر صورت نیز می‌شود (مسجدسرایبی، ۱۳۹۳: ۳۶۱؛ خوبی، ۱۴۱۸: ۴۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۵۲؛ مروج، ۱۳۷۹: ۲۹۰) برخی بر این نظر هستند که شجاج دارای ۱۰ قسم است (شرتونی، ۱۴۰۳: ۵۷۲) و برخی نیز معتقدند که شجاج ۸ مورد است (مسجدسرایبی، ۱۳۹۳: ۳۶۱؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۸۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۵۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۶۷) و برخی آن را ۱۶ قسم می‌دانند (ابن سعید، بی‌تا: ۱۵۲).

۴-۱. معنای اطراف

از آنجاکه در روایات از «اطراف» یاد شده است، لازم است این واژه از حیث لغوی و اصطلاحی مورد تبیین قرار می‌گیرد. برخی می‌گویند که گوشه‌های شیء اطراف نام دارد و نه میانه و وسط آن (امامی، ۱۴۰۱: ۲۱۷). اطراف جمع طرف است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۱۲-۳۴۹) و به معنای ناحیه و گوشه شیء است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۵۱۷). طرف را به معنای پایان و انتهای هر چیزی نیز دانسته‌اند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۶۰؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۴۰۸۳) ولی به عقیده برخی از فقها، طرف به معنای عضو است (شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۶۰).

۲۷۱؛ خویی، ۱۴۱۸: ۲۲۹) و مقصود از طرف، غیر جان است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۵۹۹). اما گفته شده است که منظور از اطراف، اطراف اولیه است و آن را شامل دست‌ها و پاها می‌دانند و علاوه بر اینها، سر را نیز در زمره اطراف قرار می‌دهند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۴۹). همچنین برخی گفته‌اند اطراف اسم انگشتان است (حمیری، ۱۴۲۰: ۴۰۸۴). برخی از فقها نیز معتقدند منظور از اطراف، دست‌ها و پاها است که کف، ساعد، قدم و ساق نیز شامل آن می‌شود (مجلسی ثانی، بی‌تا: ۱۴۸). اما برخی در اقوال به‌گونه‌ای عمل کرده‌اند که گویا دست و پا به‌عنوان فرض است و تقیید به این دو مورد نشده است (خمینی، ۱۳۹۲: ۶۳۶). در عرف فقه، جنایتی که از قتل نفس پایین‌تر است و به مرحله کشتن نرسیده، جنایت به طرف نامیده می‌شود، پس به پایین‌تر از نفس، طرف اطلاق می‌شود (مروج، ۱۳۷۹: ۳۲۹).

۲. متلاحمه و نافذه در حقوق کیفری ایران

در اینجا لازم است دو جراحت مورد بحث در حقوق کیفری ایران نیز مورد ارزیابی قرار بگیرند تا مشخص شود که رویکرد قانون مجازات اسلامی در خصوص تعریف متلاحمه و نافذه به چه صورت است. قانون‌گذار در ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به تعریف و نام بردن دیات سر و صورت می‌پردازد که در بند (پ) ماده مذکور همین قانون به جراحت متلاحمه نیز پرداخته است: «پ- متلاحمه: جراحتی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود، لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد».

علاوه بر ماده فوق‌الذکر، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰^۱ که پیشینه تقنینی برای قانون ۱۳۹۲ است، نیز در ماده ۴۸۰ موضوع متلاحمه مورد توجه قانون‌گذار وقت قرار گرفت که در آن قانون نیز همانند قانون ۱۳۹۲ به تبیین متلاحمه پرداخته شد و هیچ اختلافی با قانون فعلی نداشت. برخی معتقدند متلاحمه زخمی است که پوست را پاره می‌کند و از آن می‌گذرد تا عضلات را هم پاره کند (مصدق، ۱۳۹۹: ۲۵۹). با توجه به آنکه حقوق کیفری ایران و به‌طور مشخص قانون مجازات اسلامی همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، متأثر از فقه جزایی اسلام است. از این رو به تبعیت از فقه، جراحت نافذه در قانون مجازات اسلامی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. جراحت نافذه پس از انقلاب اسلامی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ یکی از جراحاتی شناخته

۱. ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: متلاحمه: جراحتی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود، لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد.

شد که در اعضای انسان فرو می‌رود و پس از آن در قانون مصوب ۱۳۷۰ نیز بدان اشاره شده است، اما قانون فعلی یعنی قانون ۱۳۹۲ به نظر می‌رسد که کامل‌تر از دو قانون سابق است.

یکی از تفاوت‌هایی که در از این سه دوره تقنینی مشاهده می‌شود، به‌عنوان این جراحی در نص قانون است. در قانون کنونی همانند فقه جزایی، جراحی که در دست و پا ایجاد می‌گردد را نافذ نامیده است در حالی که در قوانین سابق این نوع جراحی دارای عنوان خاصی نبوده است و قانون‌گذار آن را تحت عنوان «جراحی که در اعضای انسان فرو می‌رود» شناخته است و از همین رو مشخص می‌گردد که قانون ۱۳۹۲، از این جهت نسبت به قوانین ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ تغییر داشته و در واقع قانون‌گذار نگاهی به‌روزتر نسبت به این موضوع اتخاذ کرده است. یکی از مباحثی که سه قانون مذکور در آن با هم مشترک هستند، مربوط به تعریف نافذ است. قوانین ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰، نافذ را به جراحی تعریف کرده‌اند که در با نفوذ نیزه یا گلوله و مانند آن‌ها در دست یا پا ایجاد می‌گردد. به پیروی از این قوانین، قانون‌گذار در ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که لاحق است، نافذ را نیز به همین صورت تعریف کرده است و از این حیث هیچ تفاوتی با دو قانون سابق ندارد. ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: نافذ جراحی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود.

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۱۴۰۲/۱۰۴۹ بیان می‌دارد: در صدق عنوان «نافذ» به جراحی حاصله در دست یا پا، نفوذ عرفی آلت جارحه در گوشت به «مقدار قابل ملاحظه» و به میزانی که عرفاً نفوذ نامیده شود، کافی است و در موارد شک حکم نافذ جاری نمی‌شود؛ بنابراین صرف فرورفتن ساچمه در دست یا پا باعث تحقق عنوان «نافذ» نیست؛ چه آنکه جراحی نافذ با توجه به میزان دیه متعلقه (یک‌دهم دیه کامل) و در مقام مقایسه با دیه جراحات دیگر، باید عمیق‌تر از جراحی موضعه باشد؛ به عبارت دیگر، هر چند با ایجاد جراحی در دست یا پا، دامیه، متلاحمه و... محقق می‌شود؛ اما تا جراحی عمیقاً در گوشت ایجاد نشده باشد، نافذ صدق نمی‌کند.

در تشخیص نافذ آمده است که نافذ به نفوذ آلت جارحه در اعضای از بدن صادق است که توخالی نباشد و دارای فضای خالی نباشد (زراعت و شهرآبادی، ۱۳۹۶: ۳۲۴). در واقع از نظر اینان نافذ در مقابل جانفیه قرار دارد، زیرا همان‌طور که گفته شد جانفیه در اعضای از بدن ایجاد می‌شود که تهی بوده و دارای فضای خالی باشد. همان‌طور که در قسمت مفهوم شناسی گذشت، اهل لغت نافذ را به معنای آنچه دانسته‌اند که از یک‌طرف وارد

شود و از سوی دیگر نیز خارج گردد، لکن در این خصوص چون اگر واژه‌ای در شرع دارای معنای مشخصی نباشد به عرف مراجعه می‌شود و از آنجایی عرف، صرف ورود شیء به اعضایی مثل دست را نفوذ بر می‌شمرد به همین دلیل خروج آلت از سمت دیگر اعضا برای تحقق نافذه، شرط نیست (مصدق، ۱۳۹۹: ۲۷۷). همچنین برخی معتقدند که نافذه زمانی صادق است که آلت جارحه در عمق دست و پا نفوذ کند (امامی، ۱۴۰۱: ۲۰۰). البته ناگفته نماند که برخی نافذه را بر اساس همان معنای لغوی که اهل لغت از آن تعبیر کرده‌اند، می‌شناسند و قائل به آن هستند که جراحت نافذه، جراحی است که آلت جارحه یک طرف اعضا را سوراخ کند و از طرف دیگر بیرون رود (اباذری فومشی، ۱۳۷۹: ۵۰۰).

آنچه از بیان مطالب فوق به دست می‌آید آن است که قانون‌گذار و حقوق‌دانان همانند مشهور فقها، ایجاد نافذه را به نفوذ آلت جارحه در یک سمت عضو می‌دانند و تحقق نافذه مستلزم خروج آن آلت از طرف دیگر عضو نیست. هر چند تعداد اندکی بر این باور باشند که نافذه در صورت شکافته شدن در طرف عضو به وجود می‌آید، ولی به نظر می‌رسد که چندان مورد مقبولیت صاحب‌نظران حقوق کیفری واقع نشده است. مطلب دیگر که در این قسمت قابل توجه است آن است که قانون جزایی ایران در تعیین نافذه بر اساس دیدگاه فقیه مشهور یعنی آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی تبعیت کرده است، چراکه ایشان در تحقق نافذه نفوذ قابل ملاحظه را شرط دانسته‌اند و در نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه که در فوق به آن اشاره شد؛ در تعیین نافذه بر اساس فتوای ایشان اعلام نظر شده است.

۳. اختلافات متلاحمه و نافذه از نظر فقهای امامیه و قانون‌گذار کیفری

با توجه به آنکه پیش‌تر بیان گردید، مشخص شد که برخی از فقها نافذه را متلاحمه نامیده‌اند و با توجه به آنکه شباهتی دال بر شبیه دانستن دو جراحت مذکور با یکدیگر وجود ندارد، در این بخش به وجوه اختلاف آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. دیه متلاحمه و نافذه

متلاحمه و نافذه دارای دیه مقدر هستند. برای آنکه مشخص گردد میزان دیه متلاحمه و نافذه به چه صورت است، لازم است تا این موضوع با مستندات و مدارک معتبر بررسی شود.

۳-۱-۱. دیه متلاحمه در روایات

الف. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مَسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَضَى فِي الْمُتَلَاخِمَةِ ثَلَاثَةَ أَبْعَرَةٍ» (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۹۰؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۳۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۳۸۰).

ب. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَضَى فِي الْمُتَلَاخِمَةِ ثَلَاثَةَ أَبْعَرَةٍ» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۳۸۰؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۳۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۳۸۰؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۹۰).

ج. رُوِيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ: فِي الْمُتَلَاخِمَةِ بِثَلَاثِينَ دِينَارًا (ابن حیون، ۱۳۸۳: ۴۳۹). از روایاتی که در فوق آمده در موارد (الف و ب) که روایت سهل بن زیاد و سکونی است؛ مقدار دیه متلاحمه در آن‌ها سه شتر ذکر شده است در صورتی که در روایت اخیر (ج) میزان دیه متلاحمه سی شتر بیان گردیده است. آنچه در اینجا مشهود است آن است که به نظر می‌رسد قائل شدن به دیدگاه سه شتر برای دیه متلاحمه صحیح‌تر و منطقی‌تر باشد.

۳-۱-۲. دیه متلاحمه در کلام فقها

برای بیان مقدار دیه جراحت متلاحمه از دید فقها باید میان آنان قائل به تفصیل شد، زیرا برخی از آن‌ها قائل‌اند که دیه متلاحمه سه شتر است؛ ولی تعداد اندکی معتقدند متلاحمه دارای خمس عشر و عشر عشر دیه است. بر این اساس فقهایی که برای متلاحمه قائل به دیه مقدر شدند به دو گروه تقسیم می‌شوند:

اول، سه شتر: مشهور فقها فتوا داده‌اند به اینکه دیه جراحت متلاحمه سه شتر است^۱ (فقحانی، ۱۴۱۸: ۳۲۹؛ فیاض، بی‌تا: ۴۳۳؛ صاحب جواهر، بی‌تا: ۳۲۳؛ وحید خراسانی، ۱۳۸۶: ۵۷۱). به نظر می‌رسد این دسته از فقها به استناد از روایاتی که سابقاً بیان گردید، فتوا به چنین نظری داده و دارا بودن سه شتر برای جراحت متلاحمه را بر اساس این روایات پسندیدند. غالباً این فقیهان همان فقهایی هستند که قائل به آن بودند که متلاحمه مستقلاً جراحتی خاص به شمار می‌رود یا آنکه متلاحمه و باضعه را جراحتی یکسان می‌دانستند.

۱. و المتلاحمة و هي: الأخذة في اللحم كثيرا ولا تبلغ السمحاق وفيها ثلاثة أبعره.

دوم، خمس عشر و عشر عشر: اما گروه دیگری از فقها هستند و بدون آنکه ادله‌ای برای نظر خویش ذکر کنند، خمس عشر و عشر عشر را مقدار دیه جراح متلاحمه دانسته‌اند. در واقع از نظر ایشان، دیه جراح متلاحمه به مقدار پنج‌دهم و ده‌دهم است. این دیدگاه غالباً برای فقهای است که نافذه را متلاحمه می‌نامیدند^۱ (ابن سعید، ۱۴۰۵: ۶۰۰؛ کیدری، ۱۳۷۴: ۵۰۹، قمی، ۱۳۷۹: ۵۷۴).

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد باید نظر فقهای را برگزید که اعتقاد داشتند دیه جراح متلاحمه سه شتر است و این نظر با روایاتی که وجود دارد نیز سازگار به شمار می‌رود؛ بنابراین باید پذیرفت که دیه جراح متلاحمه سه شتر است.

۳-۱-۳. دیه متلاحمه در قانون مجازات اسلامی

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، در بند (پ) ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به جراح متلاحمه اشاره شده است و مقدار دیه جراح مذکور در این ماده سه‌صدم دیه بیان شده است. «بند (پ) - متلاحمه: جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود، لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه‌صدم دیه کامل.» از ظاهر متن ماده فوق‌الذکر مشخص می‌گردد که قانون‌گذار با استناد به روایات شرعی و اقوال فقهای عظام که قائل به سه شتر دیه بودند، برای جراح متلاحمه سه‌صدم دیه را قرار داد؛ اما همان‌گونه که بیان شد ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که سابقه تقنینی برای قانون ۱۳۹۲ به شمار می‌رود، سه شتر را به‌عنوان دیه متلاحمه ذکر کرده بود.

۳-۱-۴. دیه نافذه در روایات

«أَفْتَى فِي النَّافِذَةِ إِذَا أَنْفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ فِي أَطْرَافِهِ فَدِيَّتُهَا عَشْرُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَةَ دِينَارٍ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۲۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۹۲)؛ «وَأَفْتَى فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الْبَدَنِ فِي أَطْرَافِهِ فَدِيَّتُهَا عَشْرُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَةَ دِينَارٍ» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۳۷۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۲: ۵۳۵). بر این اساس، مقدار دیه نافذه برابر با صد دینار است.

۱. المتلاحمة: وهي النافذة في اللحم، وفيها خمس عشر وعشر عشر الدية.

۳-۱-۵. دیه نافذه در کلام فقها

دیه نافذه در نزد فقها مورد اختلاف بوده است و این اختلاف به گونه‌ای بوده که باعث شده است تا برخی از فقها به دلیل استفاده از واژه «رجل» در روایات، قائل به آن شوند که دیه نافذه در صورتی که معنی علیه مرد باشد، صد دینار است و برای زن قائل‌اند که آرش ثابت است (صاحب جواهر، بی تا: ۳۴۶؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۶۳۶؛ حسینی عاملی، بی تا: ۴۸۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۵۰۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۶۵؛ ترحینی عاملی، ۱۳۸۵: ۶۷۰) و اما گروهی معتقدند چون صد دینار کمتر از ثلث دیه است و از آنجایی که دیه زن تا ثلث دیه با مرد مساوی است، بنابراین هیچ تفاوتی در مقدار دیه زن با مرد وجود ندارد و دیه نافذه زن همانند دیه مرد، برابر با صد دینار است (اعرجی، ۱۴۱۶: ۷۹۸؛ روحانی، بی تا: ۳۴۰؛ صاحب ریاض، ۱۳۶۸: ۵۰۸). از طرفی برخی فقها معتقدند واژه رجل به عنوان مثال بوده و دارای خصوصیت نیست (منتظری، ۱۳۸۴: ۵۵۶). اما آنچه در میان فقها مشترک است، مقدار دیه نافذه است. با توجه به آنکه میان فقها در خصوص دیه نافذه زن و مرد اختلاف نظر وجود دارد، اما در مقدار دیه نافذه هیچ اختلافی دیده نمی‌شود و مشهور فقها در صد دینار به عنوان دیه نافذه با یکدیگر متفق‌النظر هستند و مستند این اتفاق نظر همان روایاتی است که پیش‌تر ذکر شد و در آن روایت آمده بود که دیه نافذه برابر با صد دینار است.

نگارنده معتقد است با توجه به آنکه در فقه جزای اسلام، مقدار دیه زن تا ثلث با مرد مساوی است و از آنجایی که «رجل» دائماً به معنای مرد نیست و در جایی که مخاطب غیر مشخص باشد؛ از آن نیز استعمال می‌شود و در این صورت به معنای «شخص» است و ممکن است اعم از مذکر یا مؤنث باشد، در نتیجه، اصح آن است که در دیه نافذه میان مرد و زن قائل به تفاوت نشویم و حکم به برابری دیه نافذه میان مرد و زن شایسته‌تر است.

۳-۱-۶. دیه نافذه در قانون مجازات اسلامی

دیه نافذه در حقوق کیفری ایران کاملاً هم نظر با فقه جزای اسلام است. قانون‌گذار ایران به پیروی از فقه و نظر فقها، دیه نافذه را یک‌دهم دیه کامل قرار داده که معادل همان صد دینار است، اما در قوانین ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ با قانون ۱۳۹۲ اختلافی مشاهده می‌شود و این است که در قانون ۱۳۹۲ میزان دیه یک‌دهم دیه کامل تعیین کرده است؛ در حالی که در قوانین ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ دیه نافذه را صد دینار ذکر شده بود. هر چند در اصل موضوع هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌شود، اما اینکه قانون‌گذار در قانون ۱۳۹۲ سعی کرده است که با توجه به میزان دیه سالانه در ایران و با

نسبت کسر مقدار دیه نافذه را تعیین کند، حاکی از آن است که قانون‌گذار نگاهی به‌روز، به اوضاع جامعه داشته و تلاش کرده است که مقدار دیه نافذه را به‌گونه‌ای تعیین کند که برای مردم به راحتی قابل محاسبه باشد و بتوانند به آسانی مقدار دیه نافذه را به دست آورند که از طرفی این عمل موجب سهولت در عمل دادگاه‌ها نیز شده است، زیرا در حالت قانون‌گذاری سابق، دادگاه‌ها باید قیمت دینار را از بانک مرکزی استعلام می‌گرفتند و با توجه به قیمت دینار، صد دینار را به وجه رایج ایران محاسبه می‌کردند که همین امر باعث کُند شدن عمل دادگاه‌ها می‌شد. حقوق کیفری ایران نیز همانند فقه جزا در تعیین دیه جراحت نافذه میان مردان و زنان قائل به تفاوت شده است. در هر سه دوره تقنینی، قانون‌گذار دیه نافذه را برای مردان یک‌دهم دیه کامل و برای زنان آرش قرار داده است. برخی معتقدند با توجه به روایت ظریف، ذکر «رجل» را نباید نادیده گرفت و همچنین در اغلب موارد دیه مرد و زن با یکدیگر یکسان نیست، در نتیجه باید قائل به تفاوت دیه نافذه میان مردان و زنان شد (مصدق، ۱۳۹۹: ۲۷۸). اما اکثر حقوق‌دانان، این عمل قانون‌گذار که قائل به تفاوت دیه نافذه میان مرد و زن شده است را رد می‌کنند و دلیل آن را «قاعده برابری دیه زنان با مردان تا ثلث» می‌دانند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۲۳۴؛ شکری و سیروس، ۱۳۸۵: ۴۱۷). برخی نیز علاوه‌بر این، دلیل تفاوت را به واژه «رجل» نسبت داده‌اند که آن را توجیه منطقی نمی‌دانند و معتقدند بر وجه غالب است که دارای مفهوم نیست (زراعت و شهرآبادی، ۱۳۹۶: ۳۲۶).

مجلس شورای اسلامی پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قصد داشت احکام نافذه را با تغییراتی مواجه کند که شورای نگهبان از آن ایراد گرفت. «ماده ۷۲۱- نافذه جراحی است که با فرورفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود و دیه آن یک‌دهم دیه کامل است»؛ اما شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱ این ماده را مورد اشکال خواند و معتقد بود که خلاف با شرع است و به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد داد بر اساس آنچه در تحریر الوسيله آمده است اصلاح گردد (مصطفی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

نگارنده چنین استدلالی را معتبر ندانسته است، زیرا معتقد است با توجه دلایل دیگری که در خصوص عدم تفاوت دیه نافذه میان مردان و زنان ارائه شد، بهتر بود که شورای نگهبان آن دیدگاه‌ها را مورد توجه قرار دهد، چراکه طرفداران عدم تفاوت، بیش از مخالفان عدم تفاوت نباشند، کمتر هم نیستند. به‌ویژه آنکه نمی‌توان تنها به‌صرف واژه «رجل» چنین حکمی را قائل شد، زیرا همان‌طور که گذشت این واژه ممکن است فاقد مفهوم مشخص باشد و چه بسا اصلاً به معنای «شخص» باشد که نه جنس مذکر مدنظر است و نه جنس مؤنث. پس بهتر آن بود که شورای نگهبان صرفاً بر اساس آنچه در تحریر الوسيله توسط امام خمینی (ره) بیان گردیده است، اکتفا نکند.

۲-۳. شجاج و عدم شجاج و تعامل آن با متلاحمه و نافذه

یکی دیگر از مباحثی که سبب بروز اختلاف میان متلاحمه و نافذه می‌شود، موضوع به شمار آوردن آن‌ها در شجاج یا غیر از آن است. با توجه که در این زمینه فقها با یکدیگر متفق‌القول هستند و تفاوتی میان آن‌ها به ملاحظه نمی‌شود، بدون آنکه قائل به تفکیک شویم به بحث پیش‌رو پرداخته می‌شود. همان‌گونه که گذشت فقها متلاحمه را از اقسیم شجاج، یعنی جراحات سر و صورت محسوب کرده‌اند، اما در خصوص نافذه چنین دیدگاهی را بیان نکرده‌اند.

هر چند که برخی از فقها همان‌طور که قبلاً بیان شد، قائل به ایجاد نافذه در بینی و گونه نیز شده‌اند، اما نگارنده معتقد است که بینی و گونه از اجزای صورت هستند و به همین دلیل این دو عضو را مشمول شجاج دانسته است نه نافذه. در نتیجه باید گفت نافذه مربوط به اعضای غیر از سر و صورت است و با توجه نظر مشهور فقها و روایات موجود، نافذه در اطراف بدن چون دست و پا به وجود می‌آید. در نتیجه، یکی از دیگر تفاوت‌ها و وجه اختلاف میان متلاحمه و نافذه به اقسیم شجاج بودن یا نبودن آن‌ها بر می‌گردد و با توجه به آنکه هیچ دلیل و سند معتبری دال بر شجاج دانستن نافذه وجود ندارد، حکم به عدم محسوب کردن نافذه به‌عنوان شجاج سزاوارتر است. همچنین قانون‌گذار به درستی نافذه را از اقسام شجاج ندانسته است و در ذیل در ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که به جراحات سر و صورت می‌پردازد، متلاحمه ذکر کرده است، اما نافذه را جزء جراحات سر و صورت به حساب نیاورده است.

۳-۳. مقدار نفوذ متلاحمه و نافذه در عضو

یکی دیگر از تفاوت‌های متلاحمه و نافذه، مقدار نفوذ آلت جارحه در گوشت برای تحقق آن‌ها است. همان‌طور که در تعریف متلاحمه گذشت، فقهای عظام، متلاحمه را جراحی دانسته‌اند که در گوشت نفوذ می‌کند، ولی به سمحاق نمی‌رسد و گفته شد که سمحاق پوست نازک روی استخوان است. با توجه به قید «نرسیدن به سمحاق» مشخص می‌شود که مقدار نفوذ در تحقق آن چنان عمیق و نیست که به استخوان برسد و از آن نیز بگذرد بلکه همین که در گوشت نفوذ عمیقی داشته باشد، متلاحمه خواهد بود. اما در خصوص نافذه، نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی از فقها برای مقدار آلت جارحه در تحقق نافذه معتقدند که آلت جارحه باید از یک طرف وارد عضو شود و از طرف دیگر خارج گردد (روحانی، ۱۴۳۵: ۴۱۹؛ علامه حلی، ۱۳۷۴: ۴۱۱؛ ابن جنید، ۱۴۱۶:

۳۶۲). اما فقهای دیگری معتقدند مناط در ایجاد نافذه بدین صورت نیست که آلت جارحه باید حتماً از طرف دیگر عضو خارج شود، بلکه اگر نفوذ قابل توجهی در عضو داشته باشد، نافذه حادث می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۷۹).

در قانون مجازات اسلامی در خصوص مقدار نفوذ متلاحمه همانند نظر مشهور فقها، آمده است که متلاحمه به پوست نازک روی استخوان نمی‌رسد، اما در خصوص نافذه اشاره‌ای به مقدار نفوذ نشده است و قانون‌گذار در این مورد سکوت کرده، ولی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در این مورد نظراتی دارد.

الف. اداره کل حقوقی قوه قضاییه به این مطلب که «دفتر مطالعات فقهی وزارت دادگستری شرط تحقق جراحت نافذه را نفوذ عمیق‌تر آن نسبت به مقدار موضعه می‌داند و این مسئله در ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صراحتاً گفته نشده است» در نظریه شماره ۷/۱۴۰۲/۱۰۴۹ پاسخ داده است: تشخیص نوع جراحت بعد از دسترسی به گزارش‌های پزشکی قانونی، وظیفه قاضی رسیدگی کننده است. در صدق عنوان «نافذه» به جراحت حاصله در دست یا پا، نفوذ عرفی آلت جارحه در گوشت به «مقدار قابل ملاحظه» و به میزانی که عرفاً نفوذ نامیده شود، کافی است و در موارد شک حکم نافذه جاری نمی‌شود. چنانچه آلت جارحه به میزان کمی در گوشت نفوذ کند و موجب جاری شدن خون گردد، «دامیه» است و اگر منجر به شکافتن عمیق گوشت گردد؛ اما به پوست نازک روی استخوان نرسد «متلاحمه» است، پس به صرف اینکه شیء در دست یا پا نفوذ کند «نافذه» ایجاد نمی‌شود با توجه به آنکه میزان دیه نافذه یک‌دهم دیه کامل است و باید عمیق‌تر از جراحت موضعه باشد. به عبارت دیگر، اگر چه با محقق گردیدن جراحت در دست یا پا دامیه، متلاحمه و... ایجاد می‌شود، لکن تا زمانی که جراحت عمیقاً در گوشت حاصل نشود، نافذه نخواهد بود.

ب. بر اساس پرسش‌هایی مبنی بر میزان عمق نافذه، تحقق نافذه صرف ورود شیء در اعضا، ملاک و معیار تشخیص نافذه که از اداره کل حقوقی قضاییه به عمل آمد، اداره مزبور در نظریه‌هایی به شماره ۷/۱۴۰۲/۳۸۹ و ۷/۹۸/۱۵۹۰ اعلام می‌دارد که در صدق عنوان «نافذه» به جراحت حاصله در دست یا پا، نفوذ عرفی آلت جارحه در گوشت به «مقدار قابل ملاحظه» و به میزانی که عرفاً نفوذ نامیده شود، کافی است و در موارد شک حکم نافذه جاری نمی‌شود.

با توجه به مطالب فوق و توضیحاتی که داده شد این نتیجه به دست می‌آید که حقوق کیفری ایران هر نوع جراحتی که در دست یا پا ایجاد گردد را مشمول نافذه ندانسته است و جراحتی را به‌عنوان نافذه شناخته است که

به صورت عمیق و ژرف به وجود آمده باشد و باعث گودی در گوشت یا ماهیچه‌ها شود و آنکه نفوذ آن از جراحی موضوعه بیشتر باشد که تشخیص آن را بر عهده پزشکی قانونی و قاضی رسیدگی کننده قرار داده است. بر اساس نظریات اداره کل حقوقی قوه قضائیه فهمیده می‌شود که مقدار نفوذ برای ایجاد نافذ باید بیشتر از موضعه باشد که همین امر نشان می‌دهد نفوذ در ایجاد نافذ از متلاحمه بیشتر است، چراکه متلاحمه حتی از موضعه نیز نفوذ کمتری دارد و از طرفی یکی دیگر از دلایل بیشتر بودن میزان نفوذ در نافذ نسبت به متلاحمه، به مقدار دیه این دو جراحی بر می‌گردد که دیه متلاحمه سه شتر یا سه صدم دیه است، در حالی که دیه نافذ به مراتب بیشتر از متلاحمه است که برابر با صد دینار یا یک‌دهم دیه است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در مقاله حاضر مطرح شد، دانسته می‌شود که متلاحمه جراحی است که در سر و صورت به وجود می‌آید و مشروط به آن است که به سمحاق (پوست نازک روی استخوان) نرسد و چنانچه جراحی متلاحمه‌ای رخ دهد، دیه آن بر اساس فقه جزای اسلام برابر با سه شتر است و طبق قانون مجازات اسلامی سه صدم دیه برای آن در نظر گرفته شده است؛ اما نافذ جراحی است که به وسیله نفوذ نیزه یا خنجر در دست یا پا ایجاد می‌شود که دیه آن صد دینار یا یک‌دهم دیه کامل است و تفاوتی ندارد که معنی علیه مرد باشد یا زن. در تحقق متلاحمه، نفوذ باید به گونه‌ای باشد که به پوست روی استخوان نرسد ولی در نافذ، باید بیشتر از این مقدار باشد و حتی از موضعه که جراحی است که پوست روی استخوان را کنار می‌زند، نیز مقدار نفوذ بیشتری دارد. با توجه به آنکه برخی فقها متلاحمه و نافذ را یکسان دانسته‌اند از یافته‌ها به دست آمد که اختلافات میان متلاحمه و نافذ که هم در تعریف و مصادیق و هم در دیه و مقدار نفوذ آن‌ها ملاحظه شد باعث می‌شود تا نتوان این دیدگاه را پذیرفت و بر این اساس دیدگاه مشهور فقها و قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی که قائل به تفاوت میان متلاحمه و نافذ شده‌اند و آن‌ها را جراحی مستقلی بر شمرده‌اند، نظر منطقی‌تر و اقرب به واقع است. با توجه به آنکه قانون‌گذار به باضعه اشاره‌ای نداشته است، این بدان معناست که باضعه را همان متلاحمه دانسته است؛ اما بهتر است که بیان کند «متلاحمه یا باضعه» تا موجب ایجاد شبهه نشود و همچنین در خصوص نافذ باید گفت قانون‌گذار در رابطه با مقدار نفوذ آلات در اعضا برای تحقق نافذ اشاره‌ای نکرده است و به صورت مطلق به

تعریف نافذه پرداخته است، فلذا شایسته است که بگوید مقدار نفوذ آلت باید عمیق و قابل ملاحظه باشد تا از این رو هر نفوذی به عنوان نافذه شناخته نگردد.

منابع

قرآن کریم

اباذری فومشی، منصور (۱۳۷۹). شرحی بر قانون مجازات اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات خط سوم.

ابن جنید، محمد بن احمد (۱۴۱۶). مجموعه فتاوی ابن الجنید، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۳). دعائم الاسلام، جلد دوم، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البيت □ لإحياء التراث.

ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷). غنية النزوع إلى علمی الاصول و الفروع، جلد اول، چاپ اول، قم: مؤسسه الامام الصادق □.

ابن سعید، یحیی بن احمد (۱۴۰۵). الجامع للشرائع، چاپ اول، قم: مؤسسه سید الشهداء □. ابن سعید، یحیی بن احمد (بی‌تا). نزهة الناظر فی الجمع بین الاشیاء و النظائر، چاپ اول، نجف اشرف: مطبعة الآداب.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم المقاییس اللغة، جلد پنجم، قم: مکتب الإعلام الإسلامی. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، جلد پنجم، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

ابوالصلاح حلّی، تقی بن نجم (بی‌تا). الکافی فی الفقه، چاپ اول، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی □. اعرجی، عبدالمطلب بن محمد (۱۴۱۶). کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، جلد سوم، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

امامی، مسعود (۱۴۰۱). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه جراحات و جنین و میت، چاپ اول، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.

آبی، حسن بن أبیطالب (۱۴۰۸). كشف الرموز فی شرح المختصر النافع، جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

بیهقی کیدری (کیدری). قطب‌الدین (۱۳۷۴). إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسه الامام

الصادق (ع).

ترحینی عاملی، محمدحسن (۱۳۸۵). الزبدة الفقیة فی شرح الروضة البهیة، جلد نهم، چاپ چهارم، بی جا: دار الفقه الطباعة و النشر.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۱۴). فقه اللغة، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲). هداية الامة إلى احکام الائمة علیهم السلام، جلد هشتم، چاپ اول، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة، جلد بیست و نهم، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، جلد هفتم، بیروت: دارالفکر.
حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (بی تا). مفتاح الكرامة فی شرح القواعد العلامة (ط. قدیمة). جلد یازدهم، چاپ اول، بیروت: دار احیا التراث العربی.

خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). تحریر الوسیله، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار معظم له.
خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸). موسوعه الامام الخوی، جلد چهل و دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، جلد سیزدهم، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۰). مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم.
روحانی، سید محمدصادق (۱۴۳۵). منهاج الصالحین، جلد سوم، چاپ دوم، بیروت: دار بلال للطباعة و النشر.

روحانی، سید محمدصادق (بی تا). فقه الصادق (ع)، جلد بیست و ششم، قم: بی نا.
زراعت، عباس؛ محمدعلی شهرآبادی (۱۳۹۶). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مبحث دیات، جلد پنجم، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه جنگل.

شرتونی، سعید (۱۴۰۳). أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، جلد اول، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی.

- شکری، رضا و قادر سیروس (۱۳۸۵). قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، چاپ پنجم، تهران، نشر مهاجر.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۶۴). النجعة فی شرح اللمعة، جلد یازدهم، چاپ اول، تهران: مكتبة الصدوق.
- شهید اول، شمس‌الدین محمد بن مکی (۱۴۱۰). اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية، چاپ اول، بیروت: دارالتراث.
- شهید اول، شمس‌الدین محمد بن مکی (۱۴۳۰). موسوعة الشهيد الاول، جلد سیزدهم، چاپ اول، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، جلد دهم، چاپ اول، قم: مكتبة الداوری.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام، جلد پانزدهم، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف اسلامیة.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۳). من لا یحضره الفقیه، جلد چهارم، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). محیط فی اللغة، جلد نهم، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
- طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۳۳). منهاج الصالحین، جلد سوم، چاپ هشتم، قم: دار الهلال.
- طباطبایی کربلایی (صاحب ریاض). علی بن محمد علی (۱۳۶۸). الشرح الصغير فی شرح المختصر النافع، جلد سوم، چاپ اول، قم: مكتبة آیت الله العظمی المرعشی.
- طباطبایی کربلایی (صاحب ریاض). علی بن محمد علی (۱۴۱۸). ریاض المسائل (ط. الحدیث). جلد شانزدهم، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع) لإحیا التراث.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، جلد دوم و ششم، چاپ سوم، تهران: مكتبة المرتضویة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام، جلد دهم، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۴). مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، جلد نهم، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان، جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱). تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی (سازمان چاپ و انتشارات).
- عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول، تهران: انتشارات راه رشد.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۶). تفصیل الشریعه (کتاب الديات). چاپ اول، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار □.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵). جامع المسائل، چاپ اول، قم: امیر قلم.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). كشف اللثام عن قواعد الأحكام، جلد یازدهم، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین، جلد سوم و هفتم و هشتم، چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- فقعانی، علی بن علی (۱۴۱۸). الدر المنضود في معرفة صیغ النیات و الايقاعات و العقود، چاپ اول، شیراز: مکتبه مدرسة امام العصر (عج) العلمیة.
- فیاض، محمد اسحاق (بی تا). منهاج الصالحین، جلد سوم، چاپ اول، قم: مکتب سماحة معظم له.
- قمی، علی بن محمد (۱۳۷۹). جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیة و بین أئمة الحجاز و العراق، چاپ اول، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر (عج).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی (الإسلامیة). جلد هفتم، چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد چهارم، چاپ دوم، قم: نشر اسماعیلیان.
- مروّج، حسین، (۱۳۷۹). اصطلاحات فقهی، چاپ اول، قم: نشر بخشایش.
- مسجدسرای، حمید (۱۳۹۳). ترمینولوژی فقه، چاپ دوم، تهران: انتشارات روایت نو.
- مصدق، محمد (۱۳۹۹). شرح قانون مجازات اسلامی (ديات). جلد ششم، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- مصطفی زاده، فهیم (۱۳۹۲). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در پرتو نظرات شورای نگهبان، چاپ اول، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، جلد چهاردهم، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). استفتائات جدید، جلد دوم، چاپ دوم، قم: مدرسة الإمام علی بن أیطالب (ع).

منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴). استفتائات، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: نشر سایه.
میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۹). حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص).
جلد سوم، چاپ بیست و نهم، تهران: نشر میزان.
نجفی (صاحب جواهر). محمدحسن بن باقر (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد چهل و سوم،
چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی
وحید خراسانی، حسین (۱۳۸۶). منهاج الصحاحین، جلد سوم، چاپ پنجم، قم: مدرسة الإمام باقرالعلوم (ع).
هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد ششم،
چاپ اول، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).